

بهمن فرمان آراتاتر روی صحنه می برد



اینکه شیطان در آنها حلول کرده، سوزانده می‌شدند. این کارگردان سینما، خاطرنشان کرد: همه چیز برای اجرای این تئاتر آماده بود اما بعد از شیوع کرونا و تعطیلی چند ماهه تئاترها، همه چیز طوری بهم ریخت که الان دیگر هیچ چیز مشخص نیست. چرا که همه

usef.poet@gmail.com

فرهنگی

بهبود شرایط بتوانند دومین تجربه تئاتری خود را رقم بزنند. گفت: به هر ترتیب با وجود اینکه مدرسه هنر انگلستان رفته و بعدتر در رشته سینما تحصیل کردم؛ عشق اول من همیشه سینما بوده است. به گزارش ایلنا، او خاطرنشان کرد: البته همیشه دلم می‌خواست تئاتر هم کار کنم ولی هر چند وقت یک بار فرصت می‌کنیم که این کار را انجام دهیم. در نهایت باید بگویم اگر برنامه‌ها هماهنگ شود، تئاتر هم کار می‌کنم.

صابر ابر یا «هه» روی صحنه می رود

نمایش «هه» به طراحی و کارگردانی پیمان قدیمی و با بازی صابر ابر از نیمه اول مرداد ماه در فضای باز تالار وحدت، با رعایت فاصله گذاری اجتماعی و دستورالعمل‌های بهداشتی روی صحنه می‌رود. «هه» بر اساس رمان «تنهایی پرهیاها» اثر بهومیل هرابال برای اجرای تئاتر باز نویسی شده است. به گزارش ایلنا، صابر ابر و پیمان قدیمی پیش از این در پروژه «غنیمت فریدون» و «پرفورمنس «مردمانی» سابقه همکاری داشته‌اند.

بهمن فرمان آرا کارگردان و فیلمنامه‌نویس که سال ۱۳۹۲ نخستین تئاتر خود را با نام «سردی برای تمام فصول» در تالار وحدت به صحنه برد می‌گوید بعد از شش سال به دنبال اجرای تئاتر دیگری بود که کرونا آن را به تأخیر انداخت. فرمان آرا تشریح کرد: سال ۹۸ قبل از شیوع کرونا، با تهیه‌کننده‌ای برای کارگردانی یک تئاتر در تالار وحدت قرار داشتیم. نمایشنامه «شیاطین» نوشته جان وایکینگ که داستان آن مربوط به یک فیلم و نمایش بزرگی درباره قرن ۱۷م فرانسه است که آدم‌هایی مثل ژاندارک به اتهام

نقدی بر اظهارات اسماعیل عقیفه درباره سریال سازی در لوکیشن های خارج از تهران

چرا به قومیت ها توجه نمی کنیم؟



کارگردانان با به تصویر کشیدن سریال های خود در لوکیشن های دورافتاده از پایتخت، این امکان را برای مردم شهرها و کشورهای دیگر فراهم می کنند که با خصوصیات فردی و اجتماعی و همچنین سبک زندگی مردم منطقه خاصی که سریال در آنجا تصویربرداری می شود، آشنا شوند. تنها در این صورت است که تجمع و تمرکزگرایی ساخت سریال ها و فیلم های مختلف در تهران کمتر شده و مخاطب، فرصت بیشتری برای خروج از تهران دود آلود و پرسر و صدا را خواهد داشت. چرا که بر واضح است مخاطب زمان دراز ای ست که فریاد می زند از سریال ها و فیلم های آپارتامنی خسته شده و تشنه بخش آثاری است که بیشتر طبیعت زنده و زندگی در آن را به تصویر می کشد

بازتر شدن دست سازندگان سریال های مختلف در مورد سوزه هایی که بکر و دست نخورده هستند. ایجاد فرصت های شغلی برای مردمی که در مناطق دورافتاده زندگی می کنند. رونق صنعت گردشگری و حتی توریسم که موجب بالا رفتن سطح درآمد مردم مناطق کم برخوردار از عدالت اجتماعی می شود. شناخته شدن پدیده ها و استعداد های بازیگری فراوانی که در مناطق دورافتاده وجود دارند و استفاده ای از آنها نمی شود.

اگر به سریال های خارجی که در طول این سالها توسط کارگردان مختلف ساخته شده نگاه می‌بکنیم، در می‌یابیم که تقریباً نیمی از آنها داستانهایی را در نقاط دورافتاده از پایتخت به تصویر می کشند. داستانهایی که علاوه بر جنبه های بصری فوق العاده ای که برای مخاطب دارند، آنها را لایه های مختلف روستا نشینی مطلع کرده و چه بسا که باعث شوند مردم شهرها هوس زندگی در آن روستاها به سرشان بزنند و به آن مناطق کوچ کنند. این موضوع در کشور ما هم می تواند صدق داشته باشد. در واقع باید بگوییم چرا که نه؟ وقتی روستاها و شهرهای مختلف کشور ما از جاذبه های توریستی خوب و منحصربفردی برخوردارند، چرا نباید در فیلم ها و سریال های ما از این مناطق استفاده شود تا هم مردم کشور خودمان از وجود آنها آگاه شوند و هم مردم کشورهای دیگر، در همین راستا کارگردانان با به تصویر کشیدن سریال های خود در لوکیشن های دورافتاده از پایتخت، این امکان را برای مردم شهرها و کشورهای دیگر فراهم می کنند که با خصوصیات فردی و اجتماعی و همچنین سبک زندگی مردم منطقه خاصی که سریال در آنجا تصویربرداری می شود آشنا شوند. تنها در این صورت است تجمع و تمرکز گرایی ساخت سریال ها و فیلم های مختلف در تهران کمتر شده و مخاطب فرصت بیشتری برای خروج از تهران دود آلود و پرسر و صدا را خواهد داشت. چرا که بر واضح است مخاطب زمان دراز ای ست که فریاد می زند از سریال ها و فیلم های آپارتامنی خسته شده و تشنه بخش سریال هایی است که بیشتر طبیعت زنده و زندگی در آن را به تصویر می کشد. شاید به همین دلیل است که سریال سازان و برنامه سازان تلویزیونی مدتی ست به این نتیجه رسیده اند که زحمت ساخت مجموعه هایی با محوریت زندگی در شهرستان ها و روستاها را به جان بخرند، اما محصولی را روانه آنتن کنند که مخاطب بیشتر با آن ارتباط برقرار می کند. موضوعی که شاید بتوان مدعی شد که در گذشته توسط کارگردانان به صورت آزمون و خطا انجام می شد اما رفته رفته آنها دریافته اند که مخاطب به چنین سریال هایی روی خوش نشان داده و این یعنی باز هم آنها می توانند در این حوزه فعالیت کنند. بدیهی ست تجربیاتی که کارگردان اول در زمینه ساخت سریال های بیرون از پایتخت به دست آورده بودند چراغ راه کارگردانان بعدی شد تا بتوانند با دانش و اطلاعات بیشتری به ساخت سریال های شهرستانی مبادرت ورزند.

آفتاب یزد - گروه فرهنگی: چندی پیش اسماعیل عقیفه از تهیه‌کنندگان سابقه‌دار تلویزیون که ساخت مجموعه‌هایی چون «پس از باران»، «میوه ممنوعه»، «پریا»، «انام» و ... را در کارنامه کاری خود دارد، درباره‌ی وظیفه و رسالت تلویزیون برای ساخت برنامه‌های در اقلیم‌ها و مناطق دور از پایتخت اظهارنظری را بیان کرد. اظهاراتی که نشانگر این موضوع بود که در حوزه سریال سازی همه چیز نباید به لوکیشن های شهر تهران محدود شود و صدا و سیما نیاز به ساخت برنامه‌های متنوع در لوکیشن‌های مختلف در اقصی نقاط سرزمین پهناور ایران دارد. در این گزارش بنا داریم به واگووی مهمترین بخش های سخنان این فعال حوزه رسانه های تصویری بپردازیم.

ساخت برنامه‌ها با عوامل بومی و خارج از جغرافیای تهران امری ضروری است و تلویزیون و عوامل آن باید در قبال این مسئله احساس وظیفه کنند و فرهنگ‌ها را از این طریق نمایش بدهند.

چند پرسش را برای آغاز بررسی این بخش از اظهارات اسماعیل عقیفه مطرح می‌کنیم.

سرزمین ایران از چند استان و شهر و روستا تشکیل شده است؟ هر کدام از این مناطق چه تاریخ و روزگاری را گذرانده اند؟ مردم این مناطق چگونه زندگی می‌کنند؟

هر کدام از این مردم چه خاطراتی از روزهای زندگی خودشان دارند؟ چه داستان‌ها و چه حکایت‌هایی در دل پیرمردان و پیرزنان این شهرها و روستاها وجود دارد؟

مراکز صدا و سیما استانی تا چه حد و اندازه‌ای در به تصویر کشیدن این ماجراها موفق عمل کرده‌اند؟

مردم مناطق دیگر تا چه اندازه‌ای در جریان آداب و رسوم و سبک زندگی هموطنان خود در مناطق دیگر قرار دارند؟

متأسفانه نکته مهمی که وجود دارد و اهمیت ظاهری اش باعث شده که فعالان عرصه برنامه سازی در تلویزیون از توجه به جزئیات مسائل دیگر غافل شوند، این است که اکثریت قریب به اتفاق آنها فکری می‌کنند که فقط داستان‌ها، سوزها، موضوعات و مسائلی که در پایتخت ایران اتفاق می‌افتند در اولویت قرار دارند و هرچه غیر از اینها رخ می‌دهد، از درجه اهمیت بسیار کمتری برخوردار است و خوب بر واضح است وقتی موضوعی اهمیت زیادی ندارد، نباید به آن پرداخت.

اما اگر بررسی کارشناسانه این موضوع می‌شود، مشخص خواهد شد که پاسخ سوالاتی که در ابتدای این بخش مطرح کردیم از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، تا آن حد که حتی ممکن است مسائلی که در پایتخت رخ می‌دهد و برای برنامه سازان تلویزیونی جذابیت دارند را به حاشیه ببرد. این آمار را فقط بررسی کارشناسانه نشان نمی‌دهد، بلکه برخی از سریال‌هایی که با در نظر گرفتن موضوعات غیر پایتختی ساخته شده‌اند، نیمی بیسان می‌کنند. سریال‌هایی مانند «پایتخت»، «نون خ»، «علی‌الدن»، «سردلبران»، «کمپیا»، «پاراش»... که تجربه نمایش آنها و میزان استقبالی که توسط مردم در زمان پخش این مجموعه‌ها شد، نشان می‌دهد که پتانسیل بسیار زیادی در مناطق مختلف دور افتاده از پایتخت وجود دارد که اگر به آنها توجه شود، بسیار موثر و مفید واقع خواهند شد. اما پرسش اساسی اینجاست که چرا برنامه سازان شبکه‌های مختلف تلویزیونی کمتر به این مسائل اهمیت می‌دهند و آنها را در دستور کار خود قرار می‌دهند؟ یکی از دلایلش می‌تواند مسائل مالی و تعلق گرفتن بودجه‌های خوب به کارهای شهرستانی باشد. از دلایل دیگر این موضوع می‌توان به دوری راه، سختی کار کردن در شهرستانها، عدم تمایل بازیگران و کارگردانان و عوامل پشت صحنه به حضور در چنین پروژه‌هایی، طولانی بودن پروسه زمانی فیلمبرداری در این مناطق و ... اشاره کرد. اما خوشبختانه مدتی است که ساخت سریال های مختلف در دستور کار سازندگان سریال های تلویزیونی قرار گرفته است، به نحوی که دیگر مسائل و مشکلات مطرح شده نمی‌توانند عوامل را از حضور در لوکیشن های شهرستانی منصرف کنند. سریال هایی که بعضی هایشان هنوز در حال فیلمبرداری هستند و برخی دیگر نیز در حال گذراندن آخرین مراحل برای رفتن روی آنتن هستند.

تسوس قومیتی موجب تنوع برنامه‌سازی می‌شود و به جذب مخاطب کمک زیادی می‌کند.

همانطور که اشاره کردیم مناطق مختلف دور از پایتخت که شامل شهرستان ها و روستاهای کوچک و بزرگ در استان های متنوع کشورمان هستند، از پتانسیل های بالقوه بسیار زیادی برای ساخت سریال های تلویزیونی برخوردارند. پتانسیل هایی که در صورت بهره برداری از آنها اتفاقات بسیار خوبی برای سبک سریال سازی در صدا و سیما رخ خواهد داد. در ادامه به برخی از این اتفاقات اشاره می‌کنیم.

معرفی رسوم و سنت های مردم مناطق مختلف کشورمان به مردم مناطق دیگر.

پویاتر شدن و نزدیکتر شدن اجتماعی مردم مناطق مختلف به یکدیگر.

«ملکوت» در بلغارستان

انیمیشن کوتاه «ملکوت» ساخته فنوش عابدی به هفدهمین دوره جشنواره «بندی پالاس» بلغارستان راه پیدا کرد. این فیلم در بخش رسمی نمایش داده می‌شود. جشنواره «بندی پالاس» در شهر وارنا بلغارستان از ۱۵ تا ۲۲ سپتامبر برابر با ۲۵ شهریور تا ۱ مهرماه با کیفیت مورد تأیید اسکار برگزار می‌شود. «ملکوت» از تولیدات مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی است.

به گزارش مهر، این فیلم داستان پیاپیستی است که داستان خود را در ازای جان همسرش به مرگ می‌دهد و ...



«بداهه» در آمریکای لاتین

فیلم کوتاه «بداهه» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی رامین معصومیان در تازه ترین حضور بین المللی خود به فستیوال فیلم کوتاه آمریکا لاتین راه پیدا کرد تا در این جشنواره به رقابت بپردازد.

دومین دوره این جشنواره ۲۴ جولای برابر با ۳ مرداد به صورت آنلاین برگزار می‌شود. فرهاد مهرخیرانی و سوده خردی در این اثر به ایفای نقش می‌پردازند. به گزارش مهر، در خلاصه «بداهه» آمده است: «مردی در اتاقش شروع به نواختن تار می‌کند و صدای تار دیگری از منزل می‌آید».



usef.poet@gmail.com

فرهنگی

بهبود شرایط بتوانند دومین تجربه تئاتری خود را رقم بزنند. گفت: به هر ترتیب با وجود اینکه مدرسه هنر انگلستان رفته و بعدتر در رشته سینما تحصیل کردم؛ عشق اول من همیشه سینما بوده است. به گزارش ایلنا، او خاطرنشان کرد: البته همیشه دلم می‌خواست تئاتر هم کار کنم ولی هر چند وقت یک بار فرصت می‌کنیم که این کار را انجام دهیم. در نهایت باید بگویم اگر برنامه‌ها هماهنگ شود، تئاتر هم کار می‌کنم.

حضور بازیگران مطرح با دستمزدهای بالا تضمینی برای کیفیت سریال نیست

در این میان اما برخی کارگردانان از تجربه‌هایی که از ساخت سریال‌های مختلف در شهرستانها کسب کرده بودند ابراز رضایت کرده و تمایل داشتند باز در آن بخش‌ها کار کنند. هر چند که تعداد این کارگردانان اندک است، اما همین مقدار اندک نیز نوید آینده‌ای را می‌دهد که می‌تواند حضور کارگردانان بیشتری را در خود ببیند. با تمام این تفاسیر اما یک نکته مهم در این زمینه وجود دارد، اینکه کارگردانانی که به ساخت سریال در شهرستانها تمایل دارند، بیشتر ترجیح می‌دهند تا بازیگران حرفه‌ای سینما و تلویزیون که در تهران زندگی می‌کنند، استفاده کنند. مسئله‌ای که به نظر می‌رسد در نگاه کلی ایراداتی دارد که ادامه این رویه نشان می‌دهد که اینگونه ایرادها یا اصلاً به چشم این کارگردانان نمی‌آید و یا برای این مسئله اهمیت چندانی قائل نیستند. در ادامه به دو مورد از این ایرادات اشاره می‌کنیم.

موضوع لهجه: فرض کنید بازیگری که در سریال‌های مختلف با لهجه کاملاً تهرانی حضور یافته ناگهان در نقش یک فرد روستایی که با لهجه‌ای غلیظ صحبت می‌کند، حاضر شود. اگر چنین بازیگری بر حسب اتفاق اهل آن روستا یا شهری که در عنوان لوکیشن ساخت سریال انتخاب شده، باشد، باز می‌توان حضورش را در آن نقش پذیرفت. چرا که به لهجه آن منطقه تسلط دارد و اساساً خودش از اهالی همان منطقه بوده و زادگاهش آنجاست. اما اگر یک بازیگر در پروژه‌های مختلف، یکبار در منطقه شمال، لهجه شمالی صحبت کند، بار دیگر در منطقه‌ای از جنوب، جنوبی حرف بزند، در یک پژوه در منطقه غرب مثلاً به زبان کردی حرف بزند و در پروژه دیگری در شرق کشور به زبان سیستانی صحبت کند، مشخص است مخاطب‌ها را اورتباطی برقرار نمی‌کند، چرا که هر چند یک بازیگر باید این توانایی را داشته باشد که هر نقشی را بازی کند، اما در این میان باید مخاطب را نیز در نظر گرفت. مخاطب همیشه با واقعیت‌ها سر و کار دارد و دوست دارد هر چیز تصویری را با نمود خارجی آن مقایسه کند. وقتی فردی پای تلویزیون نشسته و مشغول تماشا می‌شود، منطقه‌ای از شرق کشور است خیلی سریع متوجه عدم تطابق لهجه بازیگری که برای بازی از تهران به آنجا رفته با بازیگری که در همان خطه زندگی می‌کند و برای بازی در نقش انتخاب شده، می‌شود و با خود می‌گوید: «لهجه این دو نفر با هم همخوانی ندارد، در حالی که قصه سریال نشان می‌دهد که هر دو اهل یک منطقه هستند اما لهجه‌ها با هم تفاوت دارد.»

بازیگران محلی و بومی: پرسش مهمی که باید از کارگردانان مختلفی که تمایل به ساخت سریال در شهرستانها و حتی روستاها را دارند، پرسید این است که چرا اینهمه اصرار دارید که از بازیگران شناخته شده استفاده کنید؟ وقتی اینهمه آدم در شهرستانی که شما آن را به عنوان لوکیشن پروژه خود انتخاب کرده‌اید وجود دارند، چرا برای نقش‌های مختلف خود از همانها استفاده نمی‌کنید؟ مگر نه اینکه دارید ماجرابی از منطقه محل سکونت آنها را روایت می‌کنید؟ چرا باید دیگری که در دل این ماجرا حضور نداشته‌اند در روایت آن نقش داشته باشند؟ آنها حتی اگر بازیگر باشند، باز هم حق بیشتری نسبت به بازیگران حرفه‌ای در ایفای نقش در آن پروژه را دارند، چرا که منطقه محل به آنهاست، داستان برای آنهاست، حس آنهاست، چرا که می‌توانای این و این طریق این امکان برایشان فراهم می‌شود که توانایی‌ها و استعدادهای بالقوه خودشان را در منصفه ظهور بگذارند و چه بسا که پروژه شما بتواند محلی موردی را پیشرفت برخی از اهالی آن منطقه باشد، بنابراین منصفانه نیست که این حق را از آنها دریغ کنید.

امیدوارم صرفه‌جویی در هزینه ساخت سریال موجب انتصاب لوکیشن‌های خارج از تهران نشود چرا که این رویکرد نیز ثمره بخش نخواهد بود

اما اسماعیل عقیفه در این بخش از سخنانش به موضوع جالبی اشاره کرده و می‌گوید: «برخی از کارگردانان اتفاقاً به دلایلی دوست دارند که سریال‌های خود را در لوکیشن‌های خارج از تهران بسازند، چرا که هزینه کمتری برایشان خواهد داشت. موضوعی که البته این تهیه‌کننده معتقد است در سریال سازی تلویزیونی ثمر چندانی ندارد، چرا که اگر این موضوع جواب می‌داد مراکز استانی یا هیالهای با کیفیتی را در آن لوکیشن‌ها ساخته و تانکون ارائه داده بودند، موضوعی که به اعتقاد عقیفه تاکنون رخ نداده و آمارها نشان می‌دهد که اینگونه سریال‌ها آنچنان‌که باید و شاید از کیفیت بالایی برخوردار نبوده‌اند. همین موضوع را می‌توان به مجموعه‌هایی که کارگردانان آنها با این نیت که در ساخت مجموعه‌شاید هزینه کمتری را متقبل شوند، لوکیشن‌های شهرستانی را انتخاب کنند تعمیم داد و بیان کرد که این موضوع هم همان نتیجه‌ای را در برخورد داشت که در ساخت سریال‌های مراکز استانها به دست آمده است.

«راه ناتمام» به پایان رسید

مستند «راه ناتمام» به کارگردانی مصطفی رزاق کریمی به پایان رسید. به گزارش فارس، رزاق کریمی درباره ساخت مستند پرتره‌ای از زندگی «صفر قندچی» با عنوان «راه ناتمام» گفت: ساخت این مستند یک سال زمان برد و حاصل تلاشی بی‌وقفه از سوی تیمی منسجم بود. این کارگردان با اشاره به اینکه «راه ناتمام» به سفارش اتاق بازرگانی تهران و مرکز گسترش ساخته شده، گفت: من به این کار نگاه سفارشی نداشتم و می‌خواستم نگاهی به تاریخ معاصر از دیدگاه صنعتی و شیوه موفقیت آدم‌ها داشته باشم.



کوتاه از هنر

سیروس گرجستانی در خاک آرامید
اشک‌ها در بدرقه لیخندها

روز گذشته ۱۴ تیر ماه جمعی از مردم و هنرمندان با ماسک به دلیل شیوع کرونا در قطعه هنرمندان حاضر شدند تا پیکر سیروس گرجستانی بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون را به خاک بسپارند. کامران ملکی عضو هیات مدیره خانه سینما در ابتدای مراسم خاکسپاری در سخنانی با ابراز تأسف از درگذشت سیروس گرجستانی، به انتشار فیلم‌های از آثار او که پس از درگذشتش در فضای مجازی دست به دست شده بود، اشاره کرد و گفت: بعد از درگذشت ایشان با دیدن بازی‌های ایشان در فضای مجازی در هنگامی که داشتیم به آثار بزرگ، ارزشمند و طنز او می‌خندیدیم، چشمانمان اشکبار بود و گریه می‌کردیم، او گریه کردن با لیخند را به ما آموخت. همانطور که در زندگی‌اش سعی کرد لیخند بر لب همه مردم بیاید و با تمام وجود تلاش می‌کرد در شرایط بسیار اسفبار و ناهنجار که همه مردم دچار مشکلاتی بودند، لیخند را به سبهم و با بضاعت خود بر لبان مردم سرزمینش بنشانند تا قدری از اندوه آنان، کاسته شود. در بخشی از این مراسم، فاطمه گودرزی که با گرجستانی همکاری‌های داشته است در حالیکه بشدت متأثر بود، از ظرفی خانواده‌ای این هنرمند از حاضرانی که در شرایط کرونایی به این برنامه آمده بودند، قدردانی کرد و افزود: فکر نمی‌کردم روزی بالای سر آقای گرجستانی باشیم و درباره ایشان صحبت کنم. سیواوش عزیز پسر استاد از من خواستند صحبت کنم. دلایلی شاید این باشد که از دوستان خانوادگی ایشان هستیم و دیگر اینکه در گرجستانی را داشتم. چه سعادت‌ی که با آقای ایشان کار یاد بگیرم و چه سعادت‌ی داشتم می‌کند و برای بازی در نقش کشور به زبان سیستانی صحبت کند، مشخص است مخاطب‌ها را اورتباطی برقرار نمی‌کند، چرا که هر چند یک بازیگر باید این توانایی را داشته باشد که هر نقشی را بازی کند، اما در این میان باید مخاطب را نیز در نظر گرفت. مخاطب همیشه با واقعیت‌ها سر و کار دارد و دوست دارد هر چیز تصویری را با نمود خارجی آن مقایسه کند. وقتی فردی پای تلویزیون نشسته و مشغول تماشا می‌شود، منطقه‌ای از شرق کشور است خیلی سریع متوجه عدم تطابق لهجه بازیگری که برای بازی از تهران به آنجا رفته با بازیگری که در همان خطه زندگی می‌کند و برای بازی در نقش انتخاب شده، می‌شود و با خود می‌گوید: «لهجه این دو نفر با هم همخوانی ندارد، در حالی که قصه سریال نشان می‌دهد که هر دو اهل یک منطقه هستند اما لهجه‌ها با هم تفاوت دارد.»

بازیگران محلی و بومی: پرسش مهمی که باید از کارگردانان مختلفی که تمایل به ساخت سریال در شهرستانها و حتی روستاها را دارند، پرسید این است که چرا اینهمه اصرار دارید که از بازیگران شناخته شده استفاده کنید؟ وقتی اینهمه آدم در شهرستانی که شما آن را به عنوان لوکیشن پروژه خود انتخاب کرده‌اید وجود دارند، چرا برای نقش‌های مختلف خود از همانها استفاده نمی‌کنید؟ مگر نه اینکه دارید ماجرابی از منطقه محل سکونت آنها را روایت می‌کنید؟ چرا باید دیگری که در دل این ماجرا حضور نداشته‌اند در روایت آن نقش داشته باشند؟ آنها حتی اگر بازیگر باشند، باز هم حق بیشتری نسبت به بازیگران حرفه‌ای در ایفای نقش در آن پروژه را دارند، چرا که منطقه محل به آنهاست، داستان برای آنهاست، حس آنهاست، چرا که می‌توانای این و این طریق این امکان برایشان فراهم می‌شود که توانایی‌ها و استعدادهای بالقوه خودشان را در منصفه ظهور بگذارند و چه بسا که پروژه شما بتواند محلی موردی را پیشرفت برخی از اهالی آن منطقه باشد، بنابراین منصفانه نیست که این حق را از آنها دریغ کنید.

امیدوارم صرفه‌جویی در هزینه ساخت سریال موجب انتصاب لوکیشن‌های خارج از تهران نشود چرا که این رویکرد نیز ثمره بخش نخواهد بود
اما اسماعیل عقیفه در این بخش از سخنانش به موضوع جالبی اشاره کرده و می‌گوید: «برخی از کارگردانان اتفاقاً به دلایلی دوست دارند که سریال‌های خود را در لوکیشن‌های خارج از تهران بسازند، چرا که هزینه کمتری برایشان خواهد داشت. موضوعی که البته این تهیه‌کننده معتقد است در سریال سازی تلویزیونی ثمر چندانی ندارد، چرا که اگر این موضوع جواب می‌داد مراکز استانی یا هیالهای با کیفیتی را در آن لوکیشن‌ها ساخته و تانکون ارائه داده بودند، موضوعی که به اعتقاد عقیفه تاکنون رخ نداده و آمارها نشان می‌دهد که اینگونه سریال‌ها آنچنان‌که باید و شاید از کیفیت بالایی برخوردار نبوده‌اند. همین موضوع را می‌توان به مجموعه‌هایی که کارگردانان آنها با این نیت که در ساخت مجموعه‌شاید هزینه کمتری را متقبل شوند، لوکیشن‌های شهرستانی را انتخاب کنند تعمیم داد و بیان کرد که این موضوع هم همان نتیجه‌ای را در برخورد داشت که در ساخت سریال‌های مراکز استانها به دست آمده است.



شاهنامه خوانی

آگاهی یافتن فریدون
از کشته شدن ایرج

فریدون نهاده دو دیده براه سپاه و کلاه آرزومند شاه چو هنگام برگشتن شاه بود پدر زان سخن خود کی آگاه بود همی شاه را تخت پیروز ساخت همی تاج را گوهر اندر نشاخت پذیره شدن را بیاراستند می و رود و رامشگران خواستند تیریه ببرند و پیل از درش بیستند آذین بهر کشورش بزیں اندرون بود شاه و سپاه یکی گرد تیریه بر آمد ز راه هیونی بیرون آمد از تیره گرد نشسته برو سوغاری بدرد خروشی بر آورد دل سوغوار یکی زر تابوتش اندر کنار تابوت زر اندرون پرتیان نهاده سر ایرج اندر میان ابا ناله و اه و با روی زرد بییش فریدون شد آن شوخ‌مرد ز تابوت زر تخته برداشتند ز کبگتار او خوار بنداشتند ز تابوت چون پرتیان برکشید سر ایرج آمد بریده پدید بیفتاد ز اسب آفریدون خباک سپه سربسر جامه کردند چاک سیه رخ و دیدگان شد سپید که دیدن دگرگونه بودش امید چو خسرو بر آن گونه آمد ز راه چنین بازگشت از پذیره سپاه دریده درفش و نگونسار کوس رخ نامداران برنگ آنبوس تیریه سیه کرده و روی پیل برانکند بر تازی اسپانش نیل پیاده سپهد پیاده سپاه پر از خاک سر بر گرفتند راه خروشدین پهلوئانان بدرد کنار گوشت‌تن را بر آن راه‌مرد برین گونه گردد بمار سپهر بخواد ریودن چو نمود چهر مبر خود بهمر زمانه گمان نه نیکو بود راستی در کمان چو دشمش گوری نماید مهر و گرد دوشت خنری نبینش چهر یکی پسند گویم تران من درست دل از مهر گیتی بجا بدت شست سبوی داغ دل شاه با های و هوی سینه کج ایرج نهادند روی برزوی کجا جشن شاهان بدی و زان پیشتر بزمگاهان بدی فریدون سر شاه‌پور جوان بیامد بر بر گرفته نگرد بر آن تخت شاهنشود تیریه سر شاه را نزر در تاج دید همان حوض شاهان و سرو سهی درخت گلشنان و بید و بهی تی دید از آزادگان جشنگاه بکیوان بر آورده گرد سپاه همی سوخت باغ و همی خست روی دوستی نزدیک منوچهر حامدی و سیروس گرجستانی اشاره کرد و افزود: در انجمن بازیگران ایران ارتباط خوبی بین این دو هنرمند وجود داشت. آنان خیلی به هم انس داشتند و رفقای خیلی خوبی بودند و خیلی گفت‌وافت است که الان منوچهر حامدی آغوشش را باز کرده برای رفیق دیوبندی. او با اشاره به اینکه پسران هر دو هنرمند در این برنامه حضور دارند، از سیواوش گرجستانی دعوت کرد تا سخن بگوید. سیواوش گرجستانی با قدردانی از حاضران و کسانی که در فضاهای گوناگون با این خانواده هم‌دردی کرده‌اند، گفت: پدر همیشه شعرهایی را که برایش ارسال می‌شد در اتاقش نصب می‌کرد و از این سخن این بود آنچه از سرگذشت/ شد سرگذشت/ حیف که بی دقت گذشت/ اما گذشت تا که خواستیم یک دو روزی فکر کنیم/ بر در خانه نوشتند در گذشت. او ادامه داد: من و پدرم محرم اسرار یکدیگر بودیم و امشب می‌رود زیر خاک، فقط دل من مانده و صدا و حرف‌های پدر. به گزارش ایسنا، مراسم خاکسپاری از ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح تا ۱۱ و ۳ دقیقه به طول انجامید و با خواندن نماز میت توسط حجت‌الاسلام فیضی قرائت شد و پیکر این هنرمند در کنار مزار منوچهر حامدی در قطعه هنرمندان بهشت زهرا آرام گرفت.